

چهارشنبه ۲۱ / ۷ / ۱۴۰۰ جلسه ۱۰

موضوع: فقه شعائر / بیان اصول کلی در مبحث شعائر / شعائر، حقیقت شرعی یا عنوان عام؟ / بررسی شعائر از سه جهت شرعی (فقهی)، اصولی و کلامی

شعائر گاهی به کلمه الله اضافه می‌شود اصطلاحاً به آن می‌گویند شعائرالله و گاهی به شرع، دین، اسلام، ایمان و امثالهم اضافه می‌شود. اضافه شعائر به کلمه الله در قرآن کریم چند جا استعمال شده است.

بحث بعدی این است که در مورد موضوعات، تارتاً موضوعاتی هستند که در دین ثابت هستند. موضوعات ثابت در دین مثل صلات، حج، ماء، دم و غیره. یعنی موضوع ماء و دم تا قیامت تغییر نمی‌کنند و یا صلات موضوعی است که در شریعت معین شده است.

گاهی اصل موضوع، حقیقت عرفیه و گاهی بعضی از موضوعات حقیقت شرعیه دارند. مثل صلات که ماهیت مرکبه مختصره شرعیه است. این موضوعات تارتاً حقایق تکوینی عینی دارند و آخری حقایق شرعی اعتباری. این نحوه از موضوعات همیشه ثابت دارند و با مرور زمان در آنها تغییری ایجاد نمی‌شود و چه در اصل موضوع و چه در تطور موضوع ثابت دارند. یعنی ولو حالاتی هم بر موضوع عارض شود، باز موضوع تغییرپذیر نیست. به این موضوعات اصطلاحاً می‌گوییم موضوعات ثابت دین.

اما در نقطه مقابل موضوعات ثابت، شعائر الهیه وجود دارد. شعائر الهیه را در مقابل موضوعات ثابت قرار داده‌اند. یعنی شارع فقط یک عنوان جامع و بعضی از مصادیق خاص آن را هم بیان کرده اما بقیه مصادیق را بیان نکرده است. مثل شعائرالله که می‌شود یک عنوان عام و بعضی از مصادیقش شامل صفا، مروه و بُدن است. إن الصفا و المروه من شعائرالله. کلمه من تبعیضیه که در این آیه استعمال شده، دال بر این است که شارع در مقام بیان مصداق شعائرالله بوده است. یعنی نمی‌گوید شعائرالله همین است، بلکه می‌گوید شعائرالله یک عنوان و مفهوم جامعی است که طبعاً باید منطبق بر یک مصادیقی باشد.

آیا این مصداق‌ها، مصداق‌های منحصر است؟ چنین استفاده‌ای از این آیات نمی‌شود. بلکه با واژه من مشخص می‌شود که می‌تواند مصادیق متعدد داشته باشد.

بعضی می‌گویند وقتی یک شتر و یا ۲ کوه ارزشمند مصداق شعائر الهیه باشند، به مفهوم و قیاس اولویت و یا به شدت ملاک، پس قرآن، پیامبر اکرم، امامان و امثالهم هم می‌شوند از مصادیق شعائرالله. نتیجه اینکه شعائر دینیه از موضوعات توقیفیه نیستند بلکه به مرور زمان دارای مصادیق مختلف می‌شوند. یعنی ممکن است موضوع شعائر الهیه به مرور زمان متطور شود.

همانطور که قبلاً گفتیم شعائر به معنای علامت‌های الهیه است پس وقتی شتری برای قربانی می‌رود، از علامت‌های الهیه و دینی است و طبعاً این امور به طریق اولی شعائر الهیه هستند، یعنی هر چیزی که می‌خواهد برای مسئله دین و خدای متعال علامتی برای ما باشد.

آقایان چون در مصادیق شعائر الهیه اختلاف دارند، لذا بعضی می‌گویند تعظیم مصادیق شعائر واجب است و بعضی‌ها می‌گویند حرام و بدعت است مثل وهابی‌ها که در حقیقت دین جهالت دارند، می‌گویند بسیاری از این تعظیم مصادیق شعائر، بدعت است.

پس در واقع الان دعوای اصلی بر سر تعیین مصداق است و إلا چه کسی جرئت می‌کند که بگوید تعظیم شعائر الهی حرام است و اگر همه واجب ندانند، لا اقل مستحب می‌دانند. پس دعوا بر سر این است که شعائر الهی را توقیفی بدانیم و یا غیر توقیفی، که اگر توقیفی هست، مثلاً اگر توهین هم کنیم، از نظر شما نباید اشکال داشته باشد، مگر دلیل خاص داشته باشد و نتیجه‌اش عملاً می‌شود توقیفیت در مصداق. ولی ما می‌گوییم شارع بعضی از مصداق‌هایش را بیان کرده و به خاطر وحدت ملاک و یا شدت ملاک، بعضی از مصداق دیگر را هم ما بعداً و به مرور زمان استفاده می‌کنیم.

مثلاً صله رحم یک مفهوم است و شارع تأکید بر صله رحم کرده است. در آن زمان صله رحم این بوده که طرف به منزل دیگری برود و او را ببیند، ولی الان طرف در آمریکا و اقوامش در ایران زندگی می‌کنند و او نمی‌تواند هر روز برای دیدن اقوام به ایران بیاید. آیا اینکه نمی‌تواند بیاید، یعنی قطع رحم کرده است؟ خیر. عرف در این زمان می‌گوید مصداقش این است که گاهی تلفن بزند و یا نامه‌ای بنویسد و یا گفتگوی تصویری انجام دهد. واضح است که قطع رحم نیست و صله رحم است. به طور زمان و تغییر خصوصیات و مصداق هم مصداق جدیدی آمده که قبلاً اصلاً این مصداق وجود نداشته‌اند. ولی تحت یک عنوان کلی داخل می‌شوند از دیدگاه عرف.

در بحث تعظیم شعائر، آن منشأ اصلی نزاع در انطباق مفهوم و مصداق است. پس ریشه اختلاف در بحث شعائر در تعیین مصداق است.

آقای فاضل الصفار در کتاب فقه الشعائر می‌فرماید در مورد قاعده تعظیم شعائر از ۳ جهت بحث می‌کنیم. یعنی در آینده باید بدانیم که بحث تعظیم شعائر است و یا اهانت به شعائر است. چون یکی عنوان تعظیم شعائر الهی و دیگری عدم جواز اهانت به شعائر الهی است که اهانت به شعائر الهی جایز نبود. ایشان می‌فرماید:

۱- جهت شرعی، یعنی چه احکام تکلیفیه و چه احکام وضعیه. آیا تعظیم شعائر وجوب دارد یا خیر؟ آیا اگر کسی به شعائر اهانت کند، حکم فسق و حکم کفر (حکم وضعی) بر او جاری می‌شود یا خیر؟

۲- جهت اصولی، یعنی آیا اصل شعائر الله حقیقت شرعیه است یا حقیقت عرفیه؟ آیا عنوان اولی است یا عنوان ثانوی؟ آیا اصل است یا آماره؟ یعنی حیثیت بحث را بیان می‌کند.

۳- جهت کلامی، یعنی تعظیم شعائر زمینه‌ساز تقرب الی الله هست یا خیر؟ آیا ثواب و عقاب بر تعظیم و اهانت (لف و نشر مرتب) بار می‌شود یا خیر؟ آیا از مظاهر ایمان و عمل دینی است و یا از مظاهر اعمال و عبادت‌های مردمی است؟ یعنی آیا مظهري است از مظاهر دین و یا مظهري است از مظاهر عبادت‌های مردمی؟ اگر بگوییم مظهري از مظاهر عبادت‌ها و عادات مردمی در کجا واقع می‌شود و دارای چه حکمی خواهد بود؟

از هر ۳ جهت بحث می‌شود و ما هم طبعاً مثل مرحوم آخوند قائل هستیم که تمایز علوم به تمایز اغراضی است که در آن علوم نهفته است. پس ولو در موضوع واحد هر ۳ جهت مشترک هستند، اما به اعتبار اختلاف اغراض متفاوت هستند. مثل کلمه که در علم

لغت از حیث معنا بحث می‌شود، در علم صرف از حیث ترکیب و اشتقاق و ساختارش بحث می‌شود، در علم نحو از حیث اعراب و بنا بحث می‌شود، در علم بلاغت از حیث حسن استعمال در موارد مختلف و امثالهم در مقام بیان بحث می‌شود و در علم اصول از حیث دلالات بحث می‌شود.

یعنی جهات بحث به اعتبار اختلاف اغراض مختلف است. پس اگر در علم کلام در مورد تعظیم شعائر بحث می‌کنند، نگویید چه ربطی به خارج فقه دارد و یا اگر از شعائر به یک اعتبار دیگر در علم اصول بحث می‌کنند، چون اولاً علم اصول با فقه ارتباط تنگاتنگی دارد و ثانیاً آن، یک جهت دیگر بحث است. الان می‌خواهیم بگوییم تعظیم شعائر واجب است یا خیر و اگر واجب نیست، مندوب است یا خیر؟ آیا اهانت به شعائر حرام است یا خیر؟

جهت شرعی بحث

تارتاً شعائر را از حیث حکم شرعی بحث می‌کنیم و داخل در بحث قواعد فقهیه می‌شود که ببینیم حکم شرعی آن چیست. آخری از حیث حجیت و صحت استناد به آن در مقام استنباط بحث می‌کنیم. اگر این باشد، اصطلاحاً می‌شود أماره و عنوان اولی. یعنی آیا شعائر الله برای ما حجت است یا خیر؟

ما می‌خواهیم یک حکم شرعی را استنباط کنیم مثل حکم شرعی کسی که به شعائر الله اهانت کند و اینکه او لایجوز اقتداء به است. این عمل شخص مصداق اهانت به شعائر الله و حرام است و یک اثر می‌خواهد بر آن بار شود و آن اثر، عدم جواز اقتداست. در اینجا برای اثبات یک حکم شرعی واسطه قرار می‌گیرد. این از باب اثر فقهی مترتب بر اثر فقهی است. تعظیم شعائر الله یک عمل مطلوب است و اگر کسی این عمل مطلوب شرعی را انجام داد، شرعاً انسان فاسقی در انجام این عمل نیست.

اگر شعائر عنوان اولی باشد، مثلاً مردی همسرش را از خروج از خانه برای تعظیم شعائر منع کند، در اینجا بین ۲ حکم اولی تعارض در می‌گیرد که روی ۲ عنوان اولی رفته است. یک حکم اولی وجوب تعظیم شعائر (البته بنائاً علی وجوبه) و یک حکم اولی دیگر ادله وجوب قرار در خانه برای زوجه. بین این ۲ عنوان اولی و حکمشان تعارض در می‌گیرد. اما اگر شعائر را عنوان ثانوی بدانیم، در درگیری بین عنوان اولی با عنوان ثانوی، عنوان ثانوی بر عنوان اولی مقدم می‌شود.

اگر در بحث فقهی گفتیم تعظیم شعیره واجب است یا خیر و مثلاً گفتیم تعظیم شعیره واجب است، یعنی در اینجا یک قیاس استنباطی فقهی تشکیل می‌دهیم. اما اگر گفتیم تعظیم شعائر مستحب است، نتیجه مختلف می‌شود. بستگی دارد در کبرای قیاس، استنباط ما محمول و حکمش چه باشد. اما می‌خواهیم بگوییم اگر مصداق ثابت شد، همیشه یک قیاس استنباطی شرعی تشکیل می‌شود.

وجوب تعظیم شعائر (بنائاً علی القول به وجوبه) مختص به گروه خاصی نیست. چون آیه قرآن می‌فرماید هر کسی تعظیم شعائر الهی کند، ثمره آن تقوای قلب است. پس مشخص می‌شود که این عمل راجح به معنای عام، خطایش ناحیه خاصی را اراده نکرده و خطاب به همه آحاد مکلفین و مؤمنین است که جانب حرمت شعائر الهی را رعایت کنید. لذا فقط از مسئولیت‌های حاکمان نیست که مثلاً در دهه محرم و صفر بگوییم ما وظیفه نداریم بلکه شهرداری وظیفه دارد پرچم بزنند و تعظیم شعائر کند. اگر تعظیم شعائر الله متوقف

شود، همه مرتکب حرام شده‌ایم. شاید کسی بگوید اهم و مهم می‌کنیم، بله با رعایت جوانب. تعظیم شعائرالله فقط وظیفه حاکمان و یا حوزه علمیه و روحانیت نیست، چون خطاب فقط مختص به آنها نیست، بلکه وظیفه همه است.

آیا عالم و جاهل و یا حاکم و غیر حاکم در تعظیم شعائر فرق می‌کنند؟ خیر. شاید کسی بگوید بعضی از تکالیف وظیفه اغنیا است. مثل خمس، زکات، حج، زکات فطره و امثالهم همه با خصوصیات. اما تعظیم شعائر حتی به فقیر و غنی هم دخیلی ندارد. تعظیم شعائر هم بر غنی واجب است و هم بر فقیر. چون وجهی برای تقیید نداریم. آن موارد تکالیف دیگر مقید به شخص با صفات خاص شده است. مثلاً بعضی از تکالیف برای زن‌ها نیست و فقط برای مردهاست مثل جهاد. مثلاً من پول ندارم که مجلس عزای امام حسین را تشکیل بدهم اما خودم می‌توانم در مجلس عزا شرکت کنم. اینکه فقط در خانه و از تلویزیون مراسم عزاداری را تماشا کنم، در حالیکه با حضورم در یک مجلس عزا می‌توانم مصداقی از مصادیق تعظیم شعائرالله را محقق کنم، آیا این کافی است؟ خیر.

تعظیم شعائر الهی در عین اینکه از نظر اصلش واجب کفایی است، اما بعضی از مواردش واجب انحلالی است. یعنی به تعداد آحاد مکلفین. سایرین تعظیم شعائر الهی می‌کنند تا اصل تعظیم شعائر که تعطیل نشود و یک بار وظیفه هر فردی است. اگر کسی خبردار شود که من هیچ وقت در مجلس عزا شرکت نمی‌کنم، این، مصداق اهانت به شعائر الهی است. ولو در جامعه تعظیم شعائر الهی انجام می‌شود اما آیا من هم تعظیم می‌کنم؟ از ۲ حیث باید بحث کنیم. یک حیث اصل تحقق تعظیم در سطح جامعه و یا تحقق اهانت و یک حیث وظیفه فردی هر کسی نسبت به مقوله تعظیم و اجتناب از مقوله اهانت.

لذا موارد تعظیم شعائر مختلف است.

- ۱- گاهی واجب عینی بر همه است، مثل تعظیم پیامبر اکرم، تعظیم امام، تعظیم قرآن، تعظیم مؤمن، تعظیم حرمت و امثالهم.
- ۲- گاهی واجب عینی بر حاکم است، مثل تعظیم کعبه، اظهار اذان در مساجد. البته اهانت به کعبه بر آحاد حرام است.
- ۳- گاهی واجب کفایی یا مستحب عینی بر امت است، مثل شعائر حسینی. که در بعضی از موارد می‌شود واجب کفایی در هر جایی که انجام ندادن این عمل سر از اهانت درآورد. مستحب عینی زمانی است که ترکش سر از اهانت در نمی‌آورد اما ارتکابش مصداق تعظیم شعائر است.
- ۴- گاهی مستحب عینی بر امت است. اگر مستحب عینی بر حاکم باشد، حاکم هم به اعتبار اینکه جزء امت است، می‌شود امت. یعنی ۴ نوع حکم برای تعظیم شعائر متصور است.

و لله الحمد